

ما می گوئیم:

۱. تفاوت سخن مرحوم بروجردی و مرحوم اصفهانی در این است که مرحوم اصفهانی می فرمود: ماهیت من حیث هی به حمل شایع می تواند محمول واقع شود ولی مرحوم بروجردی می گویند ماهیت من حیث هی می تواند طرف طلب قرار گیرد و از این «طرف واقع شدن»، مفهومی انتزاع می شود که بر «ماهیت» حمل می شود ولی در این صورت «ماهیت من جهت طرف الاضافه» محمول واقع شده است.

۲. به نظر کلام مرحوم بروجردی کامل تر است چراکه وقتی حمل شایع را لحاظ کردیم، در حقیقت «ماهیت من حیث هی» را موضوع قرار نداده ایم. چون بنابر اصالة الوجود، آنچه موضوع است، «وجود ماهیت» است نه ماهیت من حیث هی و بنابر اصالة الماهیه هم آنچه موضوع است، «ماهیت من حیث آنها محققه» موضوع قرار گرفته است و نه ماهیت من حیث هی.

۳. اما نکته حائز اهمیت آن است که اساساً فهم عرفی، مطابق با اصالة الماهیه است و کلمات ایشان بر همین اساس است مثلاً اگر می گویند آب می خواهیم در حقیقت می گویند ماهیت آب را محقق کنید و اگر هم گاه گفته می شود، آب را موجود کنیم از باب آن است که «وجود آب» را مصداق تحقق ماهیت آب می داند و لذا متعلق اوامر «ماهیت من حیث هی» است، یعنی همان که من حیث هی هیچ نیست را می خواهند که محقق کنیم

به عبارت دیگر در اوامر و نواهی، امر و نهی به ماهیت من حیث هی تعلق می گیرد، چراکه متفاهم عرف آنچه را می خواهد ماهیت است و ماهیت را ما مطالبه می کنیم، یعنی همان که من حیث هی لیست الا هی» را می خواهیم که محقق کنیم ولی بعد از تعلق امر به آن، اگر خواستیم به صورت خبری از آن گزارش دهیم، و بگوئیم «ماهیت صلوة مطلوب واقع شد»، موضوع را «ماهیت من حیث طرف اضافه» در نظر گرفته ایم.



دوم

در تقریر فرمایش مرحوم آخوند گفتیم که ایشان می فرمودند متعلق امر طبیعت است ولی متعلق طلب، وجود طبیعت است (چراکه امر = طلب وجود)

مرحوم اصفهانی بر این مطلب اشکال کرده اند و اینکه «وجود» داخل در هیات امر باشد را نمی پذیرند و به بیانی که دارند و توضیح خواهیم داد) می گویند: لازم نیست امر را طلب وجود به حساب آوریم. ایشان در ابتدا می نویسند مرحوم آخوند چون می گفتند ماهیت من حیث هی نمی تواند متعلق طلب باشد، لاجرم باید «وجود سعی ماهیت» متعلق طلب باشد. پس می گویند هیات امر، طلب وجود است (پس وجود داخل در مفاد هیات امر است):

«قوله [قدس سره]: [فإنه طلب الوجود، فافهم ... الخ]

لعله إشارة إلى أن الأمر نفس الطلب، لكنه حيث لا يعقل تعلقه بنفس الماهية، فلا بد من ملاحظة الوجود معها حتى يصح طلبها.»^۱

مرحوم اصفهانی سپس می گویند که این سخن روی مبنای مرحوم آخوند صحیح است ولی روی مبنای دیگر کامل نیست:

«أن هيئة الأمر و النهی إن كانت موضوعة للطلب، فلا محالة يؤخذ الفعل و الترك و الوجود و العدم فی طرف الهيئة؛ لأن المادة واحدة فيهما. و إن كانت موضوعة للبعث و الزجر، فكلاهما متعلقان بطرف الفعل، فلا حاجة إلى إدراج الوجود و العدم فی مفاد الهيئة.

و قد عرفت - أيضا - عدم الحاجة إلى إدراج الإيجاد فی طرف المادة؛ حيث إن المطلوب هی الصلاة بالحمل الشائع بملاحظة المفهوم فانيا فی مطابقه، و سيجيء - إن شاء الله تعالى - أن الصحيح هو الثاني.»^۲

توضیح:

۱. اگر موضوع له در هیات امر و هیات نهی، طلب باشد (که آخوند می فرمود: هیات امر برای طلب فعل یا طلب وجود و هیات نهی برای طلب ترک یا طلب عدم وضع شده است) لاجرم باید وجود و عدم یا فعل

۱. نهاية الدراية فی شرح الكفاية، ج ۲، ص ۲۶۰

۲. نهاية الدراية فی شرح الكفاية، ج ۲، ص ۲۶۰



و ترک را در هیأت امر و نهی اخذ کنیم [چنانکه مرحوم آخوند مرتکب شده است]

۲. چراکه ماده صلّ و ماده لاتصلّ واحد هستند و لذا وجود و عدم در ماده اخذ نشده است و لاجرم باید در هیأت ماخوذ شده باشد.

۳. ولی اگر موضوع له در هیأت امر و هیأت نهی را طلب ندانستیم بلکه «بعث و زجر» دانستیم، لازم نیست وجود و عدم را در مفاد هیأت و یا در مفاد ماده اخذ کنیم، چراکه در این صورت:

۴. امر یعنی «بعث نحو الفعل» [صلّ، یعنی بعث به سمت انجام صلوة] و نهی یعنی «زجر عن الفعل» [لا تصلّ، یعنی زجر از انجام صلوة]

و دیگر لازم نیست «وجود و عدم» را در مفاد هیأت اخذ کنیم [چراکه «فعل» متضمن همین معنی هست.

۵. طبق مبنای ما [امر به معنای بعث نحو الفعل است] لازم نیست که وجود را در ماده هم اخذ کنید [ماده صلّ، صلوة است و نه ایجاد صلوة] چراکه در اشکال قبل گفتیم، ماده امر، آن چیزی است که به حمل شایع صلوة است (یعنی آنچه ماهیت صلوة فانی در آن است و آن هم وجود صلوة است).

۶. [به عبارت دیگر: به سبب اتحاد ماهیت و وجود، خواستن ماهیت، خواستن وجود است و لازم نیست وجود را در ماده اخذ کرد]

۷. و روشن است که مبنای صحیح در بحث امر، آن است که امر یعنی بعث [الثانی]

۸. [پس معنای «صلّ» عبارت است از «بعث نحو الصلوة» و در این عبارت نه در جانب هیأت (بعث) و نه در جانب ماده (صلوة)، وجود اخذ نشده است]

ما می گوئیم:

۱. بنابر آنچه ما در مورد هیأت امر گفتیم و گفتیم که این هیأت در حقیقت «ایجاد موضوع می کند برای اینکه عقلا اعتبار بعث کنند»، می توان گفت: هیأت افعال، باعث می شود که «اعتبار بعث نحو الفعل» حاصل شود

پس عبارت «صلّ» کار کردی ایجاد دارد یعنی عقلا با شنیدن آن «مطابق با بعثی که گوینده این سخن، اعتبار کرده است، بعثی اعتباری را از ناحیه گوینده به سوی صلوة اعتبار می کنند.»



۲. اما نکته اینجاست که مرحوم اصفهانی از کنار «لزوم لحاظ وجود در ناحیه ماده» به راحتی عبور کرده اند.

به عبارت دیگر اگرچه «جعل ماهیت همان جعل وجود است ولی به صورت بالعرض» ولی در حقیقت آنچه جعل می شود و مجعول بالذات است، وجود است پس اینکه بگوئیم احتیاجی به لحاظ وجود در جانب ماده نیست، سخن کاملی نیست و انتساب هر امری به ماهیت - بنا بر اصالة الوجود - یک انتساب مجازی است.

پس در حقیقت آنچه با هیأت امر واقع می شود: «اعتبار بعث به سوی وجود طبیعت» است که البته می توان از باب انتساب به «حدّ شی» تسامحاً به آن «اعتبار بعث به سوی طبیعت» گفت.

اللهم الا ان يقال: در صفحه ۱۴۵ گفتیم که اگرچه فی الواقع آنچه در خارج تحقق دارد وجود است ولی متفاهم عرفی در زندگی روزه مره مطابق با اصالة الاماهیه است.

